

برای مثال، یکی از فرماندهان سابق قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری واحد مهندسی جنگ چنین می‌گوید: "مهندسی جنگ در دفاع مقدس از شکست حصر آبادان، آن هم فقط با یک دستگاه لودر شکل گرفت و رفته‌رفته در طول یکی دو سال بعد به یک سامانه‌ی مناسب در جهت رفع نیاز این دسته از دفاع تبدیل شد. در پایان دفاع مقدس یک لودری که مهندسی در زمان حصر آبادان داشت، به ۴-۵ هزار لودر و بولدوزر تبدیل شده بود و اینها با شرایط آن زمان که ما از یک طرف در تحریم و محاصره بودیم و از طرف دیگر با کارشکنی‌های دولت {بنی‌صدر} روبه‌رو بودیم، یک معجزه بود.

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال ششم / شماره ۷۵۶ / چهارشنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۹۸

### سیاست آتش افروزانه

**ابتکار:** «ایران باید مصالحه کند!»؛ این جان‌مایه رویکرد دولت ترامپ در قبال ایران است که در مقاله «برایان هوک» مسئول امور ایران در وزارت امورخارجه آمریکا بازتاب یافته است. هوک که بلافاصله پس از اعلام تروریست خواندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی دونالد ترامپ، مقاله خود را در روزنامه نیویورک تایمز انتشار داد، با متهم کردن جمهوری اسلامی ایران، سرانجام خواست‌های چهارگانه‌ای را از تهران بیان کرد: عدم دستیابی به سلاح هسته‌ای؛ توقف آزمایش موشک‌های بالستیک؛ توقف حمایت از گروه‌های به‌زعم او تروریستی و توقف بازداشت دوتابعیتی‌ها.

دولت ترامپ در همه زمان تصدی قدرت در آمریکا به صورت ناکام کوشیده است گام به گام و با اعمال قدرت و نفوذ جهانی و منطقه‌ای خود، در حوزه‌های دیپلماسی و اقتصاد، فضای تنفسی ایران را محدود و حتی به پیش از توافق هسته‌ای «برجام» بازگرداند. آخرین اقدام هم نزدیک شدن به دیواره امنیتی ایران با تروریست خواندن سپاه پاسداران در چارچوب سیاست «فشار حداکثری» است. هدف در این کار اخلال در سیستم عصبی ایران با چند ابزار بوده است؛ نخست: ایجاد شوک در جامعه ایرانی و دوم: منزوی کردن ایران در جامعه بین‌الملل با ناگزیر شدن تهران به اقدام‌های واکنشی و دست کشیدن از ابزار دیپلماسی است. به‌عبارت دیگر همه تلاش واشنگتن در این بخش، محروم کردن تهران از امکان دیپلماسی است که موجب ماندگاری آن در جامعه بین‌الملل است. متحدان کاخ سفید در اعمال فشار حداکثری به تهران تاکنون به اسرائیل، عربستان و امارات عربی متحده محدود شده است.

این درحالی است که نه تنها سازمان ملل متحد، بلکه اروپا، روسیه و چین با نگرانی و سوءظن به سیاست‌های دولت‌مردان آمریکایی نگرسته و سرانجام آن را مغایر با منافع کوتاه و بلندمدت خود ارزیابی می‌کنند. مهم‌تر اینکه دولت ترامپ در اجرای سیاست‌های ضدایرانی خود مجبور به نقض توافقنامه‌ها و قوانین بین‌المللی شده است. تروریست خواندن بخشی از حاکمیت یک کشور، اقدامی بی‌سابقه و خطرآفرین است که اگر مورد تایید جامعه بین‌الملل قرار گیرد، به عنوان یک رویه ناصواب و ناقض حاکمیت نظام‌های سیاسی در هر نقطه از جهان معمول خواهد شد. از همین‌رو جامعه جهانی به‌رغم هراس از دامنه قدرت ایالات متحده، با تردید و سوءظن، ناظر اقدام‌هایی هستند که ناکامانه دنبال شده است. واکنش جامعه بین‌المللی به اقدام ناقض حاکمیتی اخیر دولت ترامپ، انتظاری است که باید به آن پاسخ داده شود. اما واکنش تهران در این بزنگاه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

## چرا عصبانیت امریکا از سپاه سر ریز شد؟

**جوان:** همسویی جنگ‌طلبان حاکم بر کاخ سپاه و صهیونیست‌ها موجب شد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست تروریستی آن‌ها قرار گیرد. این تصمیم امریکایی‌ها را صرفاً نمی‌توان امری شتاب‌زده و احساسی تلقی کرد. آنچه امریکا اعلام کرد نتیجه عقده حقارت و ناکامی ۴۰ ساله‌ای است که دژ استوار سپاه در حفاظت همه‌جانبه از هویت و استقلال ایران و غرب آسیا به ارمغان آورده است. بدون تردید امریکا سپاه را عامل ناکامی همه طراحی‌ها و دسیسه‌های خود در خاورمیانه از یک سو و ماندگاری نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر می‌داند. وقتی رئیس‌جمهور یک ابرقدرت که ۷ تریلیون دلار در خاورمیانه هزینه کرده است با هواپیمای چراغ خاموش و شبانه در یک فرودگاه متروکه در عراق می‌نشیند، می‌توان فهمید که سوزش این درد و حقارت از کجا ناشی می‌شود. اما به دور از تعلقات و عواطف ملت ایران نسبت به نهاد مقدس سپاه، واقعاً علت اقدام امریکا چیست؟ در نگاه اول همه بر این باورند که سپاه عامل اخراج امریکا از خاورمیانه و ناکام گذاشتن تروریست‌ها در منطقه اسلامی است، این صرفاً بخشی از پازل ناکامی امریکا است.

۱- امریکا با جنگ اطلاعاتی، امنیتی، رسانه، روانی و سایبری به میدان مبارزه با نظام آمده است. راهبرد فروپاشی از درون از طریق جنگ روانی و اقتصادی و نفوذ جریانی و فردی تاکنون با محوریت سپاه خنثی شده است.

۲- سپاه در همه دوران تحریم توانسته است شعله کار و توسعه را در کشور فروزان نگه دارد. در اوج تحریم از پالایشگاه تا راه‌آهن و جاده و گازرسانی، سد و... از سوی سپاه انجام شده است. سپاه از عوامل اصلی ضربه‌گیری تحریم‌های امریکا علیه ایران بوده است که خودکفایی بنزین آخرین شاهکار این جریان مقدس و مردمی است.

۳- سپاه و جریان مردمی وابسته به آن در جهان اسلام، محیط خاورمیانه اسلامی و خلیج فارس را برای امریکا ناامن کرده است. کشتی‌های آنان را کنترل می‌کند. بر مقرهای امریکا در عراق و سوریه و حاشیه جنوبی خلیج فارس تا افغانستان اشراف دارد و این اشراف و اقتدار کاخ سفید را به دیوانگی کشانده است.

۴- سپاه در ۱۵ سال گذشته پروژه‌های دولت‌سازی، ملت‌سازی، افزایش امنیت صهیونیست‌ها، تجزیه جهان اسلام، تسلط بر منافع برخی کشورهای اسلامی و رشد تروریسم در غرب آسیا را ناکام گذاشته است لذا باید واکنش به این حقارت را درک کرد.

۵- سپاه محور بازدارندگی دفاعی در حوزه موشکی رسانه‌ای و جنگ روانی است.

۶- سپاه آچار فرانسه ملت ایران و سنگ زیرین آسیاب در همه حوادث و پدیده‌ها است. در هر گوشه‌ای خلأیی ایجاد شود همه چشم‌های مردمی و دولتی به سپاه دوخته می‌شود. از دور زدن تحریم تا مقابله با قاچاق، از سیل‌زدایی تا آبرسانی، از زلزله تا مقابله با تروریسم با محوریت سپاه انجام می‌شود.

## ابزارهای کارآمد ایران برای مقابله با جنگ ارزی امریکا

**خراسان:** در روزهای اخیر همتی رئیس کل بانک مرکزی پالس‌هایی از یک نبرد تمام عیار در حوزه ارزی را می‌داد. منتهی دقیقاً مشخص نبود که جریان چه بوده است چرا که بازار ارز تا همین روزهای اخیر، دقیقاً بر خلاف سال گذشته، روند نسبتاً ثباتی را طی کرد. با این حال، هم اینک مشخص شده است که امریکا با همکاری برخی کشورهای عربی منطقه با استفاده از تجربه سال گذشته خود در تعطیلات نوروز و همچنین با سوء استفاده از تعطیلی نسبی بازارها و

مجال‌یابی معاملات لفظی، فردایی و کاذب، قصد داشته به تولید پالس‌های قیمتی بپردازد و با جدی شدن اثر روانی نرخ‌های مجازی ارز، همان وقایع ارزی سال قبل را در کشور پیاده کند. قصدی که اتفاقاً با هجمه سنگین و همه‌جانبه‌ای نیز همراه بوده است. مسیر هجمه ارزی اخیر از درون شیخ نشین کوچک جنوبی یعنی دبی در امارات می‌گذشت و می‌گذرد. ایجاد تقاضاهای بزرگ برای درهم جهت افزایش نرخ برابری آن با ریال که با توجه به رابطه نرخ درهم و دلار، به کاهش ارزش ریال در برابر دلار منجر می‌شد، نقطه کانونی این تلاش‌ها بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد آمریکا در این عرصه نتوانسته و نخواهد توانست توفیق چندانی کسب کند. به دلایل زیر:

۱- گزارش‌ها هم‌اینک حاکی از آن است که در نقطه آغاز این هجمه ارزی یعنی تعطیلات نوروز، برخلاف سال گذشته، صرافی‌های بانک مرکزی در بازار حضور داشته و تعطیل نبوده‌اند.

۲- در فروردین امسال، برخلاف سال گذشته که در تلاطمات ارزی بهمن و اسفند ۹۶، دست بانک مرکزی برای نقش‌آفرینی در بازار نقد بسته بود، این بار بانک مرکزی با سیاست‌های پیشینی، دست‌پری از نظر منابع ارزی داشت.

۳- سومین عامل مربوط به سیاست جدیدی است که بانک مرکزی پس از تغییر مدیریت و به توصیه کارشناسان در پیش گرفته که به تغییر نقشه ارزی موسوم است. به این معنا که اتکای ارزی عمدتاً متکی بر کانال‌های موجود در دبی، به دلیل همکاری این کشور با بازوهای تحریم‌گر آمریکا در منطقه، به نحو هوشمندانه‌ای در حال چرخش به سوی همسایگان نزدیک و کانال‌های مطمئن (به لحاظ سیاسی) به خصوص عراق است.

۴- چهارمین عامل نیز به بازار متشکل ارزی بر می‌گردد که هم‌اینک مسئولان بانک مرکزی وعده راه‌اندازی آن را تا اواخر فروردین داده‌اند. بدین ترتیب بسیار امید می‌رود که مرجع قیمت‌گذاری نرخ ارز به جای اتکا به یک نقطه خارجی، به داخل کشور انتقال یابد و عرضه و تقاضای داخلی، نرخ صحیح ریال در برابر دلار را مشخص کند.

### مخاطب اصلاحات اقتصادی

**دنیای اقتصاد:** اقتصاد ایران در سال گذشته دو نوع مکانیزم سیاست‌گذاری را تجربه کرد: قیمت‌گذاری برای برخی کالاها و خدمات در کنار سهمیه‌بندی مقداری. قیمت‌گذاری ارز و در ادامه «عرضه ارز با نرخ پایین‌تر از بازار با هدف پایین نگه داشتن قیمت کالاها و خدمات» مصداق مکانیزم اول است، به تبع این سیاست در برخی مقاطع برای شماری از کالاها براساس کارت ملی سهمیه تعیین شد.

این سیاست‌ها در گذشته نیز به اشکال مختلف تکرار شده است؛ اما چه نتیجه‌ای داشته است؟ هر دو سیاست در میان مدت نه تنها بازار را متعادل نکرد، بلکه منافع سیاست‌گذار، مصرف‌کنندگان و حتی تولیدکنندگان را به خطر انداخت. اگر سیاست‌گذار با هدف کسب رضایت چنین سیاستی را اجرا و دنبال کرد، فقط کافی بود یک بررسی ساده میدانی انجام دهد تا بی‌واسطه دریابد تصمیم به هدف نخورده است. منافع مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان هم‌تأمین نشده است؛ چون اجرای این سیاست به ثبات منجر نشد. شاهد آن نتایج سیاست تخصیص ارز با قیمت ترجیحی به کالاهای اساسی است. سیاست‌گذار اعلام کرده در قالب این سیاست ۱۳ میلیارد دلار ارز با نرخ ۴۲۰۰ به واردات کالاهای اساسی تخصیص داده است.

گزارش رسمی بانک مرکزی نیز نشان داد سیاست تخصیص ارز با نرخ ۴۲۰۰ تومان، از آذر سال قبل اثرگذاری خود را از دست داده است. قیمت بخشی از کالاهایی که ذیل این سیاست وارد شده‌اند حتی با بالاتر از نرخ ارز در بازار به دست

مردم رسیده‌اند؛ شاهد قیمت گوشت در ماه‌های پایانی سال قبل. یا برخی نهادهای تولیدی که به کشور وارد شده‌اند با اختلال در توزیع روبه‌رو هستند و با قیمت‌های بسیار بالاتری به دست تولیدکنندگان می‌رسند؛ شاهد کنجاله برای صنعت طیور. به این دو شاهد می‌توان گزارش مرکز پژوهش‌ها را نیز اضافه کرد که با بررسی کارنامه سبد کالاهای مشمول ارز ارزان در بخش مصرف‌کننده و تولیدکننده نوشت: این سیاست نتوانسته قیمت کالاها را ثابت نگه دارد و در مقابل سبب سایر هزینه‌های جانبی مانند افزایش رانت و فساد، اتلاف منابع و کسری بودجه برای دولت شده است.

جدای از عوارض اقتصادی، آثار اجتماعی طرح نیز قابل مطالعه است. برای نمونه وقتی کالاها با قیمت بالاتر از قیمت هدف به دست مردم رسیدند، تصمیم گرفته شد برخی کالاها براساس کارت ملی و سهمیه به هر فرد داده شود. تجربه گذشته نشان داده نتیجه جیره‌بندی در هر بازاری و تقسیم آن به دسته‌های مختلف نهایتاً تلاش بازیگران را درخصوص استفاده از این شکاف‌های قیمتی و مقداری در پی دارد. اما برای یک مساله تکراری یک راه‌حل تکراری ارائه شد نتیجه؛ پدیده صف فروشی گزارش شد

### ترامپ به دنبال چیست؟

**صبح نو:** اقدام ترامپ در تروریستی خواندن سپاه چه معنایی دارد و چه هدفی را دنبال می‌کند. به نظر می‌آید این اقدام را باید در چارچوب سیاست «رژیم چنج» ایالات متحده تحلیل کرد. جدای از ابعاد نظامی و امنیتی این اتفاق که میل ترامپ را به متشنج کردن فضای خاورمیانه می‌رساند، ابعاد جامعه‌شناسی-سیاسی این موضوع هم اهمیت دارد. تیم ترامپ برخلاف دموکرات‌ها که سیاست داخلی ایران را به بخش معتدل و رادیکال تقسیم می‌کنند و تلاش دارند از این شکاف در جهت مذاکره و معامله بهره ببرند، به دنبال شکاف میان دولت و ملت هستند. این شاید بزرگ‌ترین تفاوت سیاست‌گذاری این دو گروه سیاسی درباره ایران باشد. مصداق این تفاوت سیاست در برجام و اقدام جدید ترامپ درباره سپاه قابل توضیح است. برجام نمونه همکاری میانه‌روهای ایران و دموکرات‌های آمریکا بود که به تقویت میانه‌روها در دو انتخابات ۹۴ و ۹۶ انجامید. اما اقدام تازه ترامپ نمونه کاملی از قصد او برای ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت است؛ بدین ترتیب که جامعه ایرانی را علیه سپاه بشوراند، اما حاصل به عکس است. هم نیروهای سیاسی با وجود اختلاف نظر -از اصلاح طلب رادیکال تا احمدی‌نژاد و برخی چهره‌های مشهور منصف خارج از ایران- به حمایت از سپاه پرداختند و هم نیروهای اجتماعی با سپاه همدلی کردند. چنین حمایتی کم‌نظیر است.

